

## درباره گزارش‌های آقای اسماعیل محمدولی

و نتایجی که از آنها گرفته است.

### مقدمه:

این بحث، بر مجموعه‌ی چهار پادکست گزارشات آقای محمد ولی درباره‌ی هفت تپه و به طور ویژه شماره‌ی چهارم آن نوشته شده است. ایشان ضمن تهیه‌ی اخبار و گزارش‌های با حوصله از وضعیت کارگران که می‌توان از آن‌ها استفاده‌های خوبی کرد، در برآوردش از خبرها و گزارش‌ها، امری را در دستور کار قرار می‌دهد که خود کارگران آن را پس زده‌اند: جانبخشی به شورای اسلامی کار. حرف از شورای اسلامی کار محیای حضور کارگران، در لحظه‌ی تظاهر قدرت متحد کارگران، شبیه حرف زدن از شاهنشاهی خوب و دموکرات، در لحظه‌ی برآمدن قدرت توده‌ای است.

جدایی مکانیکی محتوا از فرم، و جدایی مکانیکی فعالیت صنفی از فعالیت سیاسی دو پیش فرض غلط و البته دو ابزار غلط این خبرنگار تحلیگر در این پادکستهاست (در مقام تحلیل این مورد خود را نشان می‌دهد).

لـ همانطور که محتوا به فرم معنا می‌دهد، برعکس فرم نیز تعیینگری و محتواسازی خودش را دارد. فرم بسیار مهم و تعیین کننده است مثل پیوندهای ملکولی، مثل فرم درست دست گرفتن داس برای بریدن نیشکر.

لـ مبارزه روزمره طبقه‌های اجتماع طبقاتی، ضمن رهگیری برای کسب امتیازات اقتصادی، حرکتی برای کسب درک سیاسی، همچون یک آگاهی طبقاتی نیز هست. کارگران، در مبارزاتشان، سیاست طبقه حاکم را همچون سیاست استثمارکننده درک می‌کند و در تمرینی عملی سیاست خود را می‌سازند و ادامه می‌دهند. سیاست امروز کارگران هفت تپه و دیگر کارگران ایران، از قبیل پرستاران، معلمان، کارگران پیمانکاری و...، نه به خصوصی سازی است. نه به پیمانکار و پیمانکاری است. نه به تغییر دادن "خواسته‌های اقتصادی و سیاسی مشخص کارگران"، به سیاست تخریب (و براندازی)، و اقتصادی از دست رفته.<sup>۱</sup>

مشخص مثلاً، بحران مسکن کارگران با چه رویه‌ی اقتصادی و سیاسی برطرف می‌شود؟ وضع بد کار هم برای کارگران و هم برای بیکاران، بنا به چه رویه‌ی اقتصادی و سیاسی میتواند برطرف شود؟ و موارد دیگر... سیاست براندازی همان سیاستی است که نه در خدمت حل مشخص بحرانهای مشخص اقتصادی کارگران، که برای انحلال بحرانها در یک بحران بزرگتر و ریشه دار تر طراحی شده است (مثل تجویزهای اتحاد دولتهای غربی برای بحران‌های افغانستان، عراق و سوریه و... که آنها را وارد یک جهنم کرده است).

<sup>۱</sup> - کارگران هفت تپه در اعتصاب تابستان ۹۹ بدرستی مرزبندی و فاصله داشتن شان با شبکه‌های در خدمت منافع غربی را ابراز کردند.

**قسمت اول:** راجع به قسمت‌هایی از آخرین شماره‌ی مجموعه‌ی چهارتایی هفت تپه، که به رویدادهای آبان ۹۷ در هفت تپه و حضور آقای بخشی پرداخته است.

آیا بایدکنش سیاسی، به ضمیمه تحرکات صنفی برای وضعیت اقتصادی کارگران، بطور ابدی نهی شود؟ به هیچ عنوان. این که چه سیاستی را باید اتخاذ کرد به شرایط طرفین بستگی دارد. سرمایه‌دار و دولت سرمایه یک طرف و در طرف دیگر کارگران با میزان اتحادشان. مثلاً "حرکت راه بندان جاده" نوعی دست به یقه با مسئولان و سیاسیون است. که نمایندگان مجتمع هفت تپه این حرکت را به علت تشنج بیش از حد آن، در این مقطع از اتحادشان، منع کرده بودند. اما تغییر مالکیت از دولتی به خصوصی یک تصمیم اقتصادی ذیل یک سیاست کلان است که اتحاد کارگران به درستی این سیاست، این روند اقتصادی و این شعار را پیشه کرده اند: نه به خصوصی سازی کارخانه‌ها. نه به خصوصی سازی بیمارستانها. نه به خصوصی سازی مدارس و دانشگاه‌ها. خود دولت و قانون و مجلس نهادهای سیاسی اند و البته تاثیرگذار مستقیم در وضع اقتصادی کارگران. پس گفتن این حرف (چه مستقیم چه با تکنیکهای ژورنالیستی) که صرف شعار سیاسی دادن، سواستفاده از موقعیت نمایندگی مجمع نمایندگان در هفت تپه بوده است، بیخود است. مجموع عملکرد نمایندگان هفت تپه این را به ما می گوید، همچنین سر دادن شعار "ما همه بخشی هستیم" توسط کارگران هفت تپه. اما می توان و باید گفت آن سیاست نادرست یا درست بوده است یا وقتش نبوده یا بوده است.

محمدولی در این یادگسترها، پیغام "نه به سیاست" ای را به شنونده می دهد. در گفته های او به **یک سیاست اشتباه**، نه نمی گوید، بلکه **گویا تماماً به سیاست**، نه میگوید.

این در حالیکه ما متوجهیم که بی سیاستی نداریم. محمدمولی هم متوجه است. وی در وبلاگ اش در پاسخ به نقدها می گوید: "هر فعالیت صنفی قطعاً زوایای سیاسی دارد. وقتی دوربین در اجتماع صنفی روشن می شود یعنی یک فعالیت سیاسی اتفاق افتاده. تظاهرات و تجمع در شهر فعالیت سیاسی به حساب می آید".

حال سوال اینجاست پس چرا می خواهد مستقیم یا غیرمستقیم به شنونده ها پیغام "نه به سیاست" را بدهد؟ این نه به سیاست، در گفته های او در واقع، نه به چه سیاستی و به کیست؟ منظور باید: ۱- نه به یک "سیاست کارگری" باشد. ۲- غرقه در سیاست (و از طرفی نتایج اقتصادی و معیشتی) دولت‌مردان سرمایه‌دار ماندن، باشد. ۳ محمدمولی با دولت‌مردان سرمایه که به کارگران می گویند «سوسیالیست... کارگر غیرمعمولی...» چه مرز و تفاوتی دارد؟ یک خبرنگار که گویا کاری به سیاست ندارد، و فقط گزارش می کند. اما هم کار سیاسی و در جاهای لازم حرفهای سیاسی اش را می زند.

در بخشهایی از یادگست محمدمولی راجع به صرف همراهی کردن خانم قلیان در هفت تپه به عنوان یک فعال سیاسی یا دانشجوی سیاسی یا یک انسان دوست یا هر چیزی، بسان یک تماس نامحرمانه، همچون یک گناه، صحبت می کند، اما باید گفت صرف همراهی شخص خانم قلیان، توسط آقای بخشی، به عنوان پذیرایی کردن از "یک همراهی"، اولاً در همین سطح که یک همراهی را پذیرا شده اشتباه نیست. و دوماً اگر خطا بوده است نسبت به کلیت عملکرد اش و نسبت به نتایج و تاثیراتش بر اتحاد کارگران هفت تپه، تا حدودی برای یک نماینده ی متعهد کارگری قابل چشم پوشی است.<sup>۳</sup>

<sup>۲</sup> - آن هم در دوره ی کنونی، یعنی اوج گرفتن تضاد بین طبقات اجتماعی در ایران و اسفناکی وضع طبقه کارگر.

<sup>۳</sup> - این حرف اصلاً به معنی، قبول کار خانم قلیان (یعنی حضور شخص اش) و قبول سیاست مدنظرش (عدم خط کشی واقعی با جریان براندازی) نیست.

محمودلی خودش هم در سال ۹۴ توسط آقای بخشی بنا به گفته ی خود محمودلی، برای ورود به هفت تپه برای گرفتن گزارش از وضع کارگران، پذیرایی و همراهی میشود<sup>۴</sup>.

سخنرانی های نمایندگان هفت تپه و از جمله آقای بخشی در این برهه یعنی ۲۶ و ۲۷ آبان ۹۷ مبنی بر عدم تحریک پلیس بوده است و عدم خرابکاری و کنترل اعتراضات برای مرزبندی با جنبشهای کور (هرچند به حق). بله میتوان گفت که سیاست اتخاذ شده توسط کارگران هفت تپه، در برابر تجاوزهای اقتصادی و سیاسی دولت سرمایه، در آن مقطع دارای انحراف بوده است (یعنی مرزش با سیاست براندازی دولت، به اندازه لازم مشخص و قاطع نبوده است. سیاست براندازی همان سیاستی است که نه در خدمت حل مشخص بحرانهای مشخص اقتصادی کارگران، که در خدمت انحلال بحرانها در یک بحران بزرگتر و ریشه دارتر است). اما نه اینکه خود پذیرفتن همراهی دیگران توسط کارگران چیز است اشتباه. دیدن این مهم است. گفتن اینکه "سیاست داشتن اشتباه است و صرف نیروی همسوی را پذیرا بودن و همراه کردن اشتباه است"، خودش یک انحراف است. کاری که لازم است نمایندگان کارگران بیشتر حواسشان به آن باشد اینست که در تشخیص این نیروها و جمعیت ها و آدمهای همراه کننده دقیق تر باشد، که حرف آنها و انرژی دادن آنها در خدمت اتحاد هفت تپه هست یا نه؟

---

۴ - محمودلی در مصاحبه با آقای علیزاده ضبط شبکه بی بی سی: ... از ما حمایت کردند. دور ما یک حلقه ای درست کرد تا تونست ما را وارد هفت تپه بکند. ... از اون تاریخ به بعد دور بین شد یک ابزار سیاسی مهم برای رسوندن اعتراضات صنفی کارگران.

**قسمت دوم:** اینجا بخشی از پادکست چهار "مجموعه چهار قسمتی گزارش هفت تپه" محمدولی (که در اردیبهشت ۹۸ ضبط شده) آورده می شود. بحثهای زیادی در گفته های محمدولی هست که بهتر دیدم در هر خط یا پاراگراف همانجا بیاورمشان. محمد ولی بدین ترتیب میگوید:

«در اینجا به آخرین بخش از این قسمت می رسیم و درباره تشکیل شورای اسلامی کار در ۱۱ دی ۹۷ حرف می زنم. نهاد شورای اسلامی کار تا چند ماه قبل از واگذاری هفت تپه در سال ۹۴ وجود داشت. انتخاباتی برگزار می شد و بعضی کارگرا هم رای میدادند اما نهاد صنفی جدی ای نبود...»  
چون با تحریم جدی کارگری مواجه شده و به چیزی لورفته و غیر جدی تبدیل شده است.

«... و همه کارگرا رو نمایندگی نمیکرد. درباره ایرادات ساختاری شورای اسلامی کار در ۲ قسمت اول این پادکست حرف زدم. اما در موضوع هفت تپه مشکل عمیق تر بود. کارگرای هفت تپه سالها درگیر دوگانه ی سندیکا، شورا(ی اسلامی کار)° بودند. سندیکا نماد شجاعت و استقلال و شورا(ی اسلامی کار) در نقطه ی مقابل. وجود این دوگانه در سالهای بی عملی سندیکا باعث شده بود بدنه ی کارگری هفت تپه مشارکتی در انتخابات شورا(ی اسلامی کار) نکنن...»

محمد ولی دارد علت مشارکت نکردن کارگران در شورای اسلامی کار را از نظر خودش بما توضیح میدهد!

«... و بعد از فروش مجتمع، مطالبه ی بازگشایی شورا(ی اسلامی کار) جدی و فراگیر مطرح نشه. غیر از این گونه دوگانه سازی غیرصنفی و مخالفت ایدئولوژیک، یه مخالفت صنفی و واقعی هم در برابر ساخته شدن این نهاد وجود داره. شورای اسلامی کار در واقع نهاد کارگری نیست. یه نهاد مشورتیه یه نماینده از طرف کارفرما به عضویت شورا(ی اسلامی کار) منصوب می شه و در مواردی گاهی تا بالاترین مناصب کشوری این نهاد کارگری هم رشد می کنه. این مشکل در کنار ضعفهای دیگه ای مثل تحمیل اساسنامه های تیپ، بررسی صلاحیت نماینده ها قبل از انتخابات و مواردی مثل اینها تا به حال موانع مهمی در راه سازمانیابی کارگرای هفت تپه بودند، که در دو قسمت اول این پادکست در موردشون حرف زدم. اما در عین حال نهاد شورای اسلامی کار امتیازاتی به نماینده های کارگرا میده. مثل مصونیت از اخراج و حق قانونی مداخله در بعضی امور در کارگاه که در واقع برای هر سازمان صنفی با هر اسمی امتیازات بزرگی ان...»

البته روی کاغذ. چون تا الان شورای اسلامی کار بوده و اینها نبوده.

«... برخلاف تبلیغات سیاسی، در حالت معمول ترجیح کارگرا در هر کارگاهی تشکیل یکی از نهادهای رسمی و بویژه شورای اسلامی کاره...»

چرا بحث را اینطور شروع نکرده که مشکل کارگران ایران با شورای اسلامی کار چیست؟ و چرا آن را عملاً تحریم کرده اند؟ و این بویژه از کجا آمده؟ یعنی طبق چه تاریخی؟

---

۵ - محمدولی در گفته هایش مداوم می گوید "شورا"، اما منظورش "شورای اسلامی کار" است! این درحالیست که بحثی در هفت تپه در همان سال مورد بحث، شکل گرفته که اداره کارخانه باید "شورایی" باشد و این با "شورای اسلامی کار" دو تا بحث متفاوت بوده است. این دقت در نگارش و رفع یک تشویش برای این متن، لازم تشخیص داده شده و هر جا این گرد کردن کلمه صورت گرفته و منظور از شورا، شورای اسلامی کار است، آن را به "شورای اسلامی کار" ویرایش کردم.

«... چون شورای اسلامی کار) نسبت به دو تشکل رسمی دیگه امتیازات بیشتری داره.. با وجود همه نواقص شورای اسلامی کار) تنها دلیل اینکه در هر کارگاه بالای ۳۰ نفر، یک شورای اسلامی کار وجود نداره، همراهی دولت با کارفرماها و مانع تراشی در راه ایجاد این نهاده. این مطالبه از طرف کارگراها وجود دارد چون در عمل این تجربه صنفی به آنها منتقل شده که این نهاد در ذات خودش غیرقابل اصلاح نیست، و اگر داخل بدنه کارگری یک کارگاه یک آگاهی تشکل یابی مستقل بوجود آمده باشه...»

چطور بوجود آمده باشد؟؟؟ اینجا مسکوت مانده است. در حالی که مسئله دقیقاً همین است. چگونگی ایجاد آگاهی تشکل یابی و خود تشکل یابی

«... و کارگراها برنامه ای برای گرفتن مطالبات صنفی شان داشته باشند بعد از آن شورای اسلامی کار)، سندیکا یا هر اسمی دیگر فقط یک اسم است.»

تفاوت ها فقط در اسم نیست. و ندیدن این، کم اهمیت کردن تاثیر استقلال نظم کارگران(از انواع نظم های مطلوب سرمایه دار) در توان پیگیری برای حل مشکلاتشان است. کم اهمیت کردن سیاست و درخواست مستقل کارگری از سیاستهای مخرب سرمایه محوری است. و از طرفی جانبخشی به یک نهاد مریض و مختل و ضدکارگری. با این حرف به مردار یک تشکل فرمایشی در خدمت کارفرما دارد جان میدهد. محمولی به شنونده این پیغام را می دهد که تفاوت فقط در اسم است، و وقتی حاکمیت سرمایه روی اسم سندیکا حساسیت دارد بهترست اسم مورد علاقه اش (یعنی شورای اسلامی کار) بذاریم! یک دید بشدت احمقانه، احمق کننده و فریبنده.

«... در مورد کارگران هفت تپه قطعاً این آگاهی در آن زمان وجود داشت.»

باید پرسید که این آگاهی بنا به چه رویه ای بوجود آمد؟ دانستن این مهمترین است. آیا بنا به روند اصلاحات شورای اسلامی کار وجود داشته است، یا تحمیل تصمیمات مستقل کارگری تحت هیات مجمع نمایندگان شان؟ آگاهی موجود در این تاریخ حاصل اکتفا نکردن به فرمهای فرمایشی (در خدمت سرمایه داران) بوده و اتکا به توان خود و تمرین اتحاد و نمایش قدرت کارگران.

«نماینده های کارگری از آذر ۹۶ تقریباً معلوم بودند و یک سازمان کارگری که شکل مشخص نداشت بوجود آمده بود. این نماینده ها در هر نهادی قرار می گرفتند، می توانستند هویت آن سازمان را تعیین کنند.»

خیر آقای محمد ولی. اینطورها هم نیست. باید گفت که خود این نمایندگان برساخته و تربیت شده ی یک ساختار و تشکل مستقل از دولت و کارفرما بوده اند و باید پرهیز کنند از در هر موقعیتی فرار گرفتن.

«شاهد بودیم که تیر و مرداد ۹۷ با برگزاری یک انتخابات مستقل این سازمان شکل مجمع نمایندگان بخودش گرفت که از نظر ساختاری کاملاً خلاقانه و بومی بود. اما با تجربه ای که کارگران از اعتراضات گذشته بدست آورده بودند فهمیدند که برای داشتن یک نهاد صنفی کارآمد، به چیزی بیشتر از استقلال شکلی و نمایشی نیاز دارند.»

چرا خبرنگار و تحلیلگر تاثیرگذار در جنبش کارگران، این نمایشی بودن استقلال مجمع نمایندگان را باز نمی کند؟ آیا همچین موردی وجود داشته است؟! به هیچ عنوان اینطور نیست. بنظر این ذهنیت محمولی است برای ترتیب اثر

دادن به روند ساختگی اش از وقایع. در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۹۹ آقای یوسف بهمنی در مصاحبه ای با ایرناپلاس (آورده شده در سایت سندیکای هفت تپه) اینطور میگوید: "... ما به عنوان فعال کارگری دعوت شدیم و فعال کارگری هستیم، اما جزء شورای اسلامی کار نیستیم. چرا که پیش از تشکیل این شورا، ما مجمع نمایندگان کارگران هفت تپه را داشتیم و از هر بخش که بخشهای وسیع و بزرگی هم بود، نماینده ای در این مجمع به رای کارگران حضور داشت. پس از اعتصابات سال ۹۷ که بازداشتها و سروصدای زیادی نیز اتفاق افتاد مسئولان شهری فشار آوردند که شورای اسلامی کار را تشکیل بدهیم و ما نیز به رغم مخالفت همکاری کردیم. چون آنها می گفتند این شورا به مصونیت داشتن فعالان و رسمی شدن فعالیتها کمک میکند. اما متأسفانه بعد از مدتی دیدیم که حالا خود شورای اسلامی کار به مشکل تبدیل شده است. تا جایی که صدای کارگران درآمد و چند نفر از نمایندگان کارگری از این شورا اخراج شدند. ... در نهایت کسانی در شورا قرار گرفتند که از سوی کارگران مقبولیت لازم را نداشتند و کارگران هفت تپه هم اعلام کردند با شورای اسلامی کارگری هفت تپه کاری ندارند. ..."

«بعضی از مطالبات مهم آنها مثل پرداخت منظم دستمزد و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل به وجود داشتن شورا(ی اسلامی کار) و نه هیچ نهاد نیمه قانونی یا حتی قانونی دیگری وابسته بود.»

وابسته شد؟ یا وابسته بود؟ اگر وابسته بود، خوب چرا زودتر مشکلها حل نشد؟ مگر در گذشته ی همین هفت تپه، شورای اسلامی کار کم وجود داشته است؟ این چه حرفی است؟! این یک وابسته شد است و نه وابسته بود. و آنهم از طرف دولت سرمایه. دولت سرمایه هر کاری از دست اش برآید انجام می دهد تا بر این اتحاد مستقل از خودش، افسار بزند. محمدولی همدریف دولتمردان سرمایه ایران، همدریف آقای علیرضا محجوب، از فرمایشات و مزیتهای کاغذی شورای اسلامی کار صحبت می کند.

«در واقع استقلال و خلاقیتی که در طراحی مجمع نمایندگان بکار رفته بود بدون حمایت قانون و داشتن حق تحقیق و نظارت در امور مالی کارگاه بکار کارگران نمی اومد.»

این نتیجه خبرنگار و تحلیل گر ماست. کارگران در سالهای بعد و سال ۹۹ به هر شکلی جدایی خود را با شورای اسلامی کار نشان داده اند. دولت برای افسار زدن به تشکل مستقلی که هنوز کاملاً شکل نگرفته است با ترفندها و فریبهایش، مثلاً بدین صورته؛ اگر شما بجای اتحادیه ی مستقلتان در شورای اسلامی کار قرار بگیرید میتوانید روی موارد مالی شرکت نظارت کنی!

باید گفت که مردار شورای اسلامی کار دیگر به این راحتی زنده نمی شود. باید به محمدولی گفت که خوب، چه به درد کارگران می خورد؟ "دادن دستمزدهای عقب افتاده" "امنیت شغلی" و "نظارت به اتفاقات کارخانه مانند روند تغییر مالکیت"؟ خیلی خوب، پیگیری اینان با وجود سندیکا و مجمع نمایندگان مستقل و خلاق که به ضمیمه اش آگاهی کارگری را به ارمغان آورده در واقع تنها امکان و بهترین امکان انتخاب و عملکرد کارگران بوده است. اما مسئله حمایت قانونی، واقعا با این سلسله برخوردهای دولت و قانون و قانونگذارهایش، انتظاری احمقانه است. تاریخ دست آوردهای هفت تپه حاصل حضور مداوم آگاه شونده و پیشرو آنان بطور مستقیم بوده است. که منجر به عقب نشینی هایی برای قانون و دولت سرمایه می شود.

«با مجمع نمایندگان یا هر نهاد مستقل اما غیرقانونی دیگه ای نماینده ها بخاطر حمایت و هزینه دادن کارگرا کف خیابون می توانستن دست آوردهایی داشته باشن و در مذاکرات قولهایی بگیرن.»

۱- بله این یک واقعیت است. که زندگی و زنده ماندن، در حال حاضر یک مبارزهٔ تحمیلی روزمره و لحظه به لحظه است.  
۲- البته اتحاد کارگران هفت تپه علاوه بر مستقل بودن و غیرقانونی بودن رسمی و علنی است. ۳- صرفاً قولهایی نگرفته اند. بلکه اقدامات و آگاهی مترقی در هفت تپه و در تمام جنبش کنونی کارگری ایران و در خدمت منافع کارگران صورت گرفته است.

«اما موقع اجرای آن قولها کارگران دیگر کف خیابان نبودند و نماینده هایی که از راه غیرقانونی انتخاب شده بودند بدون حضور کارگران کف خیابان قدرتی نداشتن. حتی اگر نماینده ها موفق می شدن دوباره کارگرا رو به خیابون بیارن دوباره باید از نقطه اول شروع می کردن. و چه تضمینی بود چند ماه بعد دوباره همین راه طی نشه و به نقطه اول نرسه؟ این روش معقول و عملگرایانه ای برای گرفتن مطالبات صنفی نبود.»

این مثلا نقدی بود بر مجمع پیشرو کارگران هفت تپه. خب چه روشی معقول و عملگرایانه برای گرفتن مطالبات است؟

«نماینده ها در روزهای آخر اعتراضات آذر ۹۷ در موضع قدرت قرار داشتند و توانسته بودند طرف مقابل رو که اینبار فقط دولت نبود بلکه حکومت بود رو قانع کنن که در هفت تپه یک شورای اسلامی کار مستقل تشکیل بشه.»

مسئله مهم و اساسی در این مقطع از مبارزات کارگران ایران و از جمله هفت تپه، در واقع این کسب قدرت برای مجاب کردن حکومت سرمایه و چگونگی کسب آن است و نه اینکه در تاکتیکهای این نمایندگان و اتحاد کارگری هفت تپه برای یک وضع آنی به درست یا به غلط پیشنهاد حضور در شورای اسلامی کار برای کارگران قبول شد. محمد ولی در حال جابجا کردن این دو است. این قدرت مجاب کنندگی مطمئناً از سیر مبارزات متحدانه و استقلال یافته از نظمهای در خدمت سرمایه داران (مثلا همین شورای اسلامی کار، مدیریت کارخانه، فرماندار شوش و ...) درست شده است. در واقع در مورد فعالیتهای صنفی - سندیکایی، موضوع اینست که چطور این قدرت را کسب کنیم.

«... قرار بود دولت در انتخابات شورا(ی اسلامی کار) فقط نقش ناظر را داشته باشد. ...»

قرار بود یا قرار شد؟ مشخص کردن این به ما می گوید که با بازی حکومت سرمایه روبرویم یا با حماقت کارگران که گویا تا الان این نهاد را ندیده بودند!

«... و دخالتی در تعیین صلاحیت نماینده ها نداشته باشد. اگر از حوادث یک دهه ی قبل یادتون مانده باشه، این امتیازی بود که کارگرا در جریان مذاکرات قبل از تشکیل سندیکا نتونسته بودن بهش برسند و دولت نماینده های واقعی کارگرا رو دسته جمعی از شرکت در انتخابات شورای اسلامی کار منع کرده بود. اما ده سال بعد در مرداد ۹۷ نماینده های مجمع که بصورت مستقل انتخاب شده بودند در دی ۹۷ مجمع نمایندگان را به شورای اسلامی کار تبدیل کردند. روش کار به این صورت بود که مجمع نمایندگان با عنوان رسمی خودش یک فهرست کامل از نمایندگان و کارگران مورد حمایت این نهاد برای شرکت در انتخابات شورای اسلامی کار منتشر کرد. روز ۱۱ دی ۹۷ انتخابات شورای اسلامی کار در هفت تپه برگزار شد. اولین بار نبود

که انتخابات شورایی اسلامی کار) در اونجا برگزار می شد. اما برای اولین بار در تاریخ هفت تپه انتخابات شورای اسلامی کار با استقبال کارگرا برگزار شد.»

اینجا سیرتکامل فرضی و ذهنی محمدولی در حال صورت گرفتن است). (این مطمئناً استقبال از شورای اسلامی کار نبوده. بلکه استقبال از نمایندگان این بار، در این مقطع حتی در فرم مختل شورای اسلامی کار بود. در زمینه ای از رویدادها که به کارگران اتهام های امنیتی در حال وارد شدن بود و از طرف دیگر دولت این فریب را پیش کشید.

نمایندگان مستقل کارگران هفت تپه در پاییز و زمستان ۹۷، بحرانهای ناشی از مالکیت خصوصی و مدیریت خصوصی کارخانه را با اتخاذ رویکرد اداره کردن مجتمع هفت تپه بصورت "شورای کارگران" قصد پاسخگویی داشتند. در حالی که آمادگی آن وجود نداشته است. گویا معنی عملی این حرف برای نمایندگان روشن نشده بوده. این رویکرد در عمل به معنی جای "اداره کردن دولت و سرمایه دار را گرفتن" خواهد بود. دولت سرمایه محوری موجود، روی این مسئله کنار نمی آید. این در دوره ای از تاریخ ایران رویداد که یک جریان قوی همسو با سیاستهای قدرتهای غربی به هر روشی و از جمله روشهای تخریبی قصد جاننشینی دولت کنونی را دارد.

چیزی که نمایندگان به آن توجه نداشتند این بود که آن رویکردشان با توجه به پیکر ضعیف و فعلا ناتوانشان، با سیاست تخریبی (سیاستی که مرزاش با سیاست براندازی دولت مشخص و قاطع نبود) مخلوط و مهمتر اینکه در جریان بزرگ تخریبی به رهبری دولت های غربی هضم می شد. پس نتیجه در صورت اصرار نمایندگان به روی این رویکرد می توانست به نابودی کل تشکل کارگران هفت تپه توسط دولت نیز ختم شود. که خوشبختانه اینطور نشد.

«ارقامی که ناظران کارگری تایید کردند نشان می دهد که از مجموع ۲۸۳۲ نفر کارگر واجد شرایط رای دادن ۱۸۹۲ نفر در انتخابات شرکت کردند (۶۶٪) نکته ی مهم درباره ی این انتخابات رای آوردن فهرست کامل نامزدهای مورد حمایت مجمع نمایندگان بود..... به این ترتیب با تصمیم بدنه ی کارگری هفت تپه شورای اسلامی کار جایگزین مجمع نمایندگان شد. شورایی اسلامی کار) بعد از انتخابات (دی ۹۷) تا حالا دارد روی یکی از مهمترین موضوعات صنفی کارگران هفت تپه یعنی سامان دهی قراردادهای کار می کند. اما موانعی هم سد راه آن وجود دارد که در همین مدت کوتاه چند بار احتمال منحل شدن شورایی اسلامی کار) را مطرح کرده است. یکی از موانع این بود که تا اول اسفند ۹۷ وزارت کار هنوز صلاحیت نماینده های شورایی اسلامی کار) را تایید نکرده بود. در اواخر بهمن گفته شده بود که فشارهایی وجود دارد که شورایی ها (نمایندگان شورایی اسلامی کار) بخاطر طولانی شدن روند تایید صلاحیت شان قصد دارند دسته جمعی استعفا بدهند. به هر حال به هر ضربی که بود با تهدید به استعفا اداره کار صلاحیت ها را تایید و این نماینده ها رسماً عضو شورایی اسلامی کار) شدند، اما مشکل دوم شورایی اسلامی کار) اینست که که شایعاتی وجود دارد که اسدیگی قراردادهای جدید را بر اساس طرح طبقه بندی مشاغل که شورایی اسلامی کار) و مدیریت جدید یعنی کاظمی مشغول انجام آن هستند را معتبر نمی داند و قبول ندارد. بعدتر این شایعات تکذیب شد. اما تا نهای شدن تبدیل قراردادهای و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، تجربه ی هفت تپه می گوید باید شایعات را جدی گرفت. ...»

در ادامه راجع به برخورد "نمایندگان سابق سندیکای کارگران هفت تپه" با "نمایندگان کنونی" که در موقعیت و مقطعی در شورای اسلامی کار رفته بودند از نظر محمدولی بیجا و اشتباه بوده است.



با یک نگاه کلی به کانال مربوط به سندیکا به نظر میرسد که چنین نیست و در درازمدت حتی ثابت شده که نظرشان راجع به اشتباه بودن ورود نماینده ها حاضر، به شورای اسلامی کار هم درست بوده. اما برای بررسی دقیقتر رابطه نمایندگان سابق سندیکا و کانال فعال کنونی شان با نمایندگان کنونی نیاز به توجه بیشتر و مجزایی هست.

اما موضوع جالب در این بخش از یادگست محمد ولی این است که ایشان پرتکرار می گوید نقد «سندیکا» به «شورا»، به جای گفتن عبارت دقیق نقد «نمایندگان سابق در دهه هشتاد سندیکای نیشکر هفت تپه» به «نمایندگان کنونی برای حضور حتی مقطعی در شورای اسلامی کار». این تکرار در کنار کوچک کردن عبارت های که باید کامل گفته شوند، یک دوگانه ی کاذب درست می کند. دوگانه ای مثل دو برند یک کمپانی! بعد از اینکار که مارک سندیکا را روی نماینده های سابق می زند، بدوبی راه های محمولی نه به خرج نمایندگان سابق سندیکا، که در این تاکتیک کثیف ژورنالیستی، به خرج خود سندیکا می رود. همچنین در وبلاگ محمولی، در بخش پاسخ به نقدهایش آورده که:

«... شورای اسلامی کار هفت تپه که از پیکر مجمع نمایندگان برخاسته بود در حدود یک سال فعالیت اش دو مطالبه مهم تبدیل قرارداد کارگران پیمانکاری و طبقه بندی مشاغل را بدست آورد. ... با دانستن اینکه طبقه بندی مشاغل محل تعارض منافع بین کارگران است در حالت معمول کارگرانی که منافع مورد نظرشان تامین نشده به نهاد تعیین کننده ی طبقات معترض میشوند. در حالت معمول این نهاد اگر هر چیزی غیر از شورای اسلامی کار باشد کارگران معترض بر اساس قانون موجودیتش را زیر سوال می برند. بنابراین بر خلاف آنچه در قانون مشخص شده در عمل ادارات کار با پیش بینی اختلاف بین کارگران، طرح طبقه بندی را معمولاً در کارگاه های دارای شورای اسلامی کار اجرا می کند. ... قانون برای کارگاه های بالای ۳۰ کارگر تشکیل شورای اسلامی کار را پیشنهاد داده است.»

۱. مگر چند جا اجرا شده که می گوید معمولاً؟

۲. این دفاع از چیست؟! دفاع از کیست؟! ساده کردن قضیه چنین است که اگر نتیجه عملی این طرح چنین باشد که محمولی پیشگویی کرده، اساساً چرا اتحادیه کارگران باید دست به پیاده کردن این طرح با این کیفیت بزند؟ اتحادکارگران خواستهای مشخصی دارد. اینکه تجربه ی کاری آنها و تخصصشان بر حداقلهای دستمزد لحاظ شود. طرح طبقه بندی مشاغل توسط دولت فعلاً ادعای اجرای این را دارد. اتحاد کارگران جزییات را پیگیری می کند و در صورت ایرادات وارده از دولت و کارفرما پاسخ خواهد خواست.

۳. امتیازهای جزئی و غیر اساسی (اساسی مثلاً مستقل بودن اتحادیه از دولت سرمایه و نظم سرمایه دار و کارخانه دار) از طرف دولت سرمایه به نهاد فرمایشی اش، یک هویت بخشی جعلی به شورای اسلامی کار است. یک زورگویی برای انتخاب تحمیلی شورای اسلامی کار به عنوان شکل تشکل / شکلی که در آن کنترل های فراوان برای نمایندگان کارگری وجود دارد. و بسیاری نواقص دیگر. دیدن کار اساسی دفاع از منافع صنفی و نه فقط یک مثلاً طرح طبقه بندی مشاغل، این را می رساند که به آن ساختاری دست زده شود که نهایت آزادی عمل را برای کارگران و نمایندگانشان برای پیگیری و دفاع از حقوق کل کارگران را داشته باشد.

محمدولی، در تجربه سال ۹۷، شورای اسلامی کار منحل و واپس مانده را<sup>۶</sup> به جای اتحاد مستقل کارگران (در اندام مترقی سندیکا و بعد از آن مجمع نمایندگان) همچون نقطه ای فرازین<sup>(۱)</sup>، با بدلکاری یک ایدئولوژیک و همدست سیاسیون فریبکار حاکمیت سرمایه، جا می زند.

محمدولی در جمع بندی آخر این مجموعه پادکست اش، راجع اتحاد یک استراتژی صحبت میکند:

«اما این وسط به ظلم شخصی هم به اسماعیل بخشی می شه، این کارگر ۶-۷ ساله در هفت تپه استخدام شده و حدوداً یک ساله به عنوان نماینده کارگرا شناخته می شه. در این مدت کم توی اینکار یعنی نهادسازی صنفی استعداد کم نظیری نشون داده. ما در وضعیت فعلی کشور به این استعداد و تخصص احتیاج داریم.»

این "مای" که محمد ولی میگوید یک کنار هم قرار دادن "همه" هست. هم کارگران هم استثمارکنندگان نوین و نماینده های سیاسی شان یعنی دولت. در واقع در این قسمت از پادکست دارد ابتکار عمل را و روی حرف را از کارگران به سیاسیون و طبیعتاً استثمارکنندگان انتقال میدهد.

«این وضعیت فعلی کشور که می گم منظورم اینه که ما که در ایران زندگی می کنیم کم و بیش می دونیم کشورمون در یک جنگ خطرناک اقتصادی قرار داره، ۲ راه پیش روی ماست. یا باید به مرور در برابر غرب بی دفاع و تسلیم بشیم، که کمترین نتایجش از دست رفتن تمامیت ارضی کشوره. چون ممکنه این اتفاق اونطور که اربابان غربی می پسندن با جنگ داخلی و از بین رفتن چند میلیونی از ما همراه باشه که در اینصورت اونا سود مضاعف می کنند. راه حل دوم که مقابل ماست»

این یک "مای" سرمایه دارانه ست. مای ملی گرایی. مایی که میخواهد در مهلکه اش کارگران و زحمتکشانش را شریک کند. با دستاویز تمامیت ارضی، وطن، ناموس یا دین یا در جایی دیگر نژاد.

«اینه که به هر قیمتی مقاومت کنیم. چون نتیجه اش هر چی باشه بدتر از جنگ داخلی نیست. دفاع از تمامیت ارضی اینجا ربطی به تعلقات ناسیونالیستی نداره. تجزیه ایران یعنی ساخته شدن چندین القاعده و جبهه النصره و راه افتادن به جنگ داخلی که اصلاً همیشه درباره تموم شدنش مطمئن بود. راه حل دومی که در مقابل ماست اینه که به هر ترتیبی و تحت هر شرایطی مقاومت کنیم، به عنوان یک کشور دوام بیاریم. مقاومت تنها راهیه که می تونیم بهش امیدوار باشیم. متأسفانه هیچ جبهه سومی تو این شرایط جز در خیالات و توهمات وجود نداره.»

خوب اول باید پرسید ایم وسط کی سود مضاعف می کند؟ مای محمدولی مشخص شده. همه کنار هم. کنترل کننده های خون آشام، کارگران و زحمتکشانش. اربابان نوین داخلی و کارگران. این متأسفانه ی محمدولی در واقع به کارگران و زحمتکشانش ایران است که راهی جز با ما و تشکیلات ما ندارید. مایی که بانک دارد. سود دارد. کارخانه دارد. استثمار

---

۶- در زمینه ی بروز قدرتمند و آگاهانه در هیات مجمع نمایندگان مستقل کارگران + وجود ضعفی به عنوان عدم وجود مرز قاطع با سیاست براندازی در آن دوره

دارد. اکثرا مشکل مسکن دارند در حالی که تعداد مسکن به رقم هزارها بیش از خانواده هاست. کارگر زنده، کشته شده، له شده دارد. ارباب داخلی نوین دارد. پارلمان دارد.

راه سوم انتخاب جسورانه‌ی کارگران ایران است. فاصله گذاری جمعیه سندیکا و مجمع نمایندگانشان با نهاد حکومتی و خود حکومت و نمایندگان پارلمان. و کشیدن مرزهای روشن و دقیق برای خودشان برای پیگیری کردن خودشان برای خودشان. محمد ولی می گوید راه سوم نیست. سوم توهم است. نرم تر با کارگران برخورد کنید تا شورش نکنن. و با ما باشن. او بیشتر یک روشنفکر در خدمت اربابان نوین داخلی است. توهم "ناچاری کارگری" را ترویج میدهد. کارگران باید همدیگر را پیدا کنند، نه فقط شخصا که اجتماعا. این راه سخت ولی امیدوارانه ی سوم است. راه سوم، دادن شعار نه به خصوصی سازی - و حتی گامی جلوتر نه به استثمار کل کارگران - است.

«این داستان رو (واقعیت رو) با فکر کردن به راه حل دوم تموم می کنم. باید مقاومت کرد. اما بدون اینکه جامعه ی زنده ای باشیم که توش صدای همه طبقات (مای محمدولی: کنار هم بودن قشنگ و متوهم طبقات متخاصم، اربابان نوین - کارگران) به یک اندازه شنیده بشه، مقاومت سخت و شاید غیرممکنه (شاید!) واضحه که دولت های غربی برای به نتیجه رسیدن فشارها و تحریم های اقتصادی روی این ضعف ما حساب کردن. اونا از فرصت بیصدا بودن بخش مهمی از جامعه اگر نگیم مهمترین طبقات جامعه استفاده می کنند تا اعتراضات بحقی رو که از راه های صنفی می تونه به نتیجه برسه ظاهر سیاسی و امنیتی بگیره...»

خب بله محمدولی هم ظاهر سیاسی و امنیتی ادامه دادن به زندگی کنارهم "گرگ و میش" را ارائه می دهد. تا شاید گرگ بزرگتر از بین برود. حال مشخصتر می شود منظور محمدولی از احتیاج به استعداد اسماعیل بخشی چیست. حاصل جمعی از: نمایندگان در شورای اسلامی کار مصون از اخراج و صبر تا شاید رفع خطر آمریکا همجوار با کشیده شدن شیره جان کارگران ایران.